

استدلال منطقی به مثابه روش پژوهش

حمید میرجانی*

مربی، مجتمع هنر و معماری دانشگاه یزد

کلیدواژگان: منطق، استدلال منطقی، معرفت عقلی، معرفت عینی، معرفت ذهنی

چکیده

شاید بتوان منطق و استدلال منطقی را فراگیرترین واژگان مطرح در حوزه دانش بشری دانست. این حضور فراگیر ناشی از ماهیت محوری این مفاهیم در شکل دادن به تمامی معارف عقلی است. در مجموعه کلان دانش بشری، می توان حوزه هایی را تشخیص داد که کسب معرفت در آنها متکی به بهره گیری از توان منطق و استدلال منطقی در شکل دادن به سامانه های منطقی و مفهومی است. در این حوزه از معارف عقلانی، استدلال منطقی را باید یگانه روش پژوهش قلمداد کرد. بر این اساس می کوشیم با تأمل در موضوع متدلوژی، جایگاه استدلال منطقی را در پژوهش در حوزه معماری بررسی کنیم و به تشریح ویژگی های پژوهش با چنین راهبردی بپردازیم.

مقدمه

امروزه پژوهش و تحقیق را اساسی ترین کنش نظام مند و مبتنی بر اندیشه در تولید علم و افزودن به بدنه دانش بشری می دانند. حیات و سلامت و پویایی علوم وابسته به سلامت و پویایی پژوهش و تحقیق است. در هر یک از شاخه های علوم، می توان گستره ای از راهبردهای پژوهشی را ابزار تولید دانش در آن حوزه دانست. اما تدوین راهبردهای پژوهشی مناسب برای دستیابی به نتیجه مطلوب باید متناسب و هماهنگ با نوع و جنس واقعیاتی باشد که در هر یک از شاخه های علوم، موضوعیت می یابد. تلاش آگاهانه برای برقراری چنین انطباقی، که همان منطق عملی یا متدلوژی پژوهش است، در راس تمام فعالیت های پژوهشی در حوزه های متنوع دانش بشری است و تمامی منابع مکتوب با عنوان کلی روش تحقیق ناظر بر چنین وجهی از پژوهش اند.

از این دست منابع، در حوزه معماری، می توان از کتاب روش های

* رایانامه:

h_mirjany@yahoo.com

پرسش‌های تحقیق

چه نسبتی بین پژوهش و منطق و استدلال منطقی برقرار است؟
 آیا می‌توان استدلال منطقی را راهبرد پژوهشی خاص با هویت مستقل دانست؟
 ویژگی‌های چنین راهبردی چیست؟

تحقیق در معماری نام برد. در این اثر، لیندا گروت و دیوید وانگ تحقیق در معماری را از منظر روش‌شناسی و متد عملی بررسی کرده‌اند. روش‌های تحقیق در معماری، به ادعای نویسندگان آن، برای اولین بار و آن هم به شکل ویژه به موضوع تحقیق معماری می‌پردازد. این کتاب در دو بخش اصلی و طی دوازده فصل ابتدا به طرح مباحث کلی و زمینه‌ای در پژوهش معماری می‌پردازد و در ادامه راهبردهای پژوهش در حوزه معماری را بررسی می‌کند. از دیدگاه نویسندگان کتاب، تحقیق در معماری در فهم رابطه انسان و محیط به معماران کمک می‌کند و به سبب ماهیت میان‌رشته‌ای معماری و تأثیر عوامل متنوع، از ویژگی‌های مصالح گرفته تا مبانی ادراک بصری، با الگوهای ذهنی متنوع و متفاوت صورت می‌پذیرد. بر این اساس در این کتاب، اشکال متنوعی از راهبردهای پژوهش در قالب هفت فصل ارائه شده که، از نظر نویسندگان آن، شاید بتوان موارد دیگری را هم به آن افزود.

بیشتر آنچه از راهبردهای تحقیق معماری در این فصول طرح شده است، برای مخاطبانی که کمابیش با متون روش تحقیق برخورد داشته‌اند، آشناست؛ نظیر آنچه با عنوان روش تحقیق تفسیری-تاریخی و یا روش تحقیق کیفی آمده است.

در این میان نکته قابل توجه گنجاندن «استدلال منطقی»^۱ در قالب راهبردی در میان راهبردهای پژوهشی دیگر است؛ در حالی که اساساً منطق و استدلال منطقی، الگوی فراگیر درستی‌آزمایی است و روح منطق باید در اجزای تمامی اشکال پژوهش و نه فقط در نوعی از آن، حضور داشته باشد. اگر منطق و استدلال منطقی جوهره تمامی اشکال و روش‌های پژوهش باشد آیا می‌توان استدلال منطقی را راهبرد پژوهشی خاصی با هویتی مستقل دانست؟ و اگر چنین است ویژگی‌های چنین راهبردی چیست؟

با پاسخ به این سوالات می‌توان به درک صحیح‌تری از روش‌های موجود تحقیق در معماری رسید.

در این گفتار سعی بر این است، با عنایت به محدودیت در منابع زمانی و شناختی، فهم قابل قبولی از این موضوع از طریق منابع کتابخانه‌ای حاصل آید. در ابتدا باید شناخت مناسبی از مفاهیم کلیدی بحث، منطق و استدلال منطقی، به دست آورد.



کلیاتی درباره منطق و استدلال منطقی

اندیشه و تفکر اساسی‌ترین هویت انسان و اصلی‌ترین وجه تمایز او در بین تمامی موجودات عالم هستی است. اندیشه جادویی است که نقش انسان را در حوزه ادراکات، از پذیرنده صرف محسوسات به مدرک مفاهیم کلی و متنوع ارتقا می‌بخشد. این قابلیت به ظاهر ساده، که اساس «معرفت علمی»^۲ انسان است، ناظر بر فرایندی است که علما «تصور»^۳ و «تصدیق»^۴ می‌نامند.

ذهن انسان در گذر از مرحله تصور، صورت ساده اشیا را به مثابه معلومات اولیه و مقدماتی در خود ثبت می‌کند و در مرحله بعد با ساماندهی آنها اقدام به تصدیق و یا تکذیب و صدور حکم می‌کند. از این طریق معلومات جدید حاصل می‌شود. انسان قادر است تا از به هم پیوستن معلومات موجود به کشف مجهولات ناآل آید.

اما چنین امری همیشه صادق نیست؛ چرا که اندیشه بشر، هم در دستیابی به معلومات اولیه و هم در حرکت از این معلومات به سمت نتایج (معلومات ثانویه)، پیوسته در معرض لغزش و خطاست. به عبارت دیگر، خطا در اندیشه امری است طبیعی که برای جلوگیری از وقوع آن توسل به اصول و قواعد راهنما ضروری است. منطق حوزه بحث در چنین اصولی است.^۵

ریشه لغوی منطق

منطق واژه‌ای عربی است. این واژه از «نطق» به معنای سخن، سخن درون یا عقل است. معادل لاتین این واژه logic است که ریشه در logos یونانی دارد. معنای اصلی لوگوس در زبان یونانی، سخن مبتنی بر عقل است.^۶

پاره‌ای تعاریف از منطق

در تعریف منطق، از گذشته تا به حال، اقوال متعددی به چشم می‌خورد که با تفاوت در صورت، همگی در معنای اصلی

مشتربند.

ابن سینا فیلسوف و منطقی بزرگ ایران زمین در آثار خود، منطق را این گونه تعریف می‌کند: «منطق علم یا صنعتی است که در آن طرق مختلف انتقال ذهن از معلوم به مجهول آموخته می‌شود و انتقالات صحیح از انتقالات غیر صحیح ممتاز می‌گردد. به عبارت دیگر، منطق علمی است که کیفیت کشف مجهولات را به وسیله معلومات بیان می‌کند و طرق صحیح استخراج مجهول از معلوم را باز می‌نماید و به تعبیر ساده‌تر، علمی است که طریق فکر صحیح را می‌آموزد».^۷

منطقیان متأخر نیز منطق را این گونه تعریف کرده‌اند: «ابزاری است قانونی که به کار بستن آن، ذهن را از خطای در اندیشه محفوظ می‌دارد».^۸

به هر روی با مرور بر تعاریف متعددی از این دست از علم منطق، می‌توان گفت منطق اساساً ابزاری است در کسب معرفت و آزمون آگاهانه صحت اندیشه انسان. چنین برداشتی از مفهوم منطق، مبین حضور فراگیر آن در بسیاری از حوزه‌های اندیشه و تفکر بشری است. اما منطق چگونه ابزار معرفت بخشی است و اصولاً ناظر بر چه وجهی از معرفت انسان است؟

منطق و معرفت

اگر معرفت را به شناخت و ادراک انسان از حقایق عالم بدانیم می‌توان وجوه متنوعی از روش‌های تقرب به چنین معنایی را در حیات بشری برشمرد. برای مثال هنر و علم و دانش و مکاشفات درونی و مواردی از این دست، اقسام متنوعی از روش‌های معرفتی بشر است که هر کدام به حصول مراتبی از حقایق عالم منتهی می‌شود. اما علم منطق ناظر بر آن وجهی از معارف بشری است که ما از آن را معرفت عقلی می‌نامیم. یعنی آن بخشی از معارف که از خلال فرایند تصور و تصدیق حاصل می‌آید و طی آن ذهن انسان به طرح رابطه سلبی و یا ایجابی میان صورتی می‌پردازد که در خود حاصل کرده و به اصطلاح

۲. مراد معنای عام «شناخت مبتنی براندیشه انسان نسبت به عالم است» و نه معنای مبتنی بر رویکردهای فلسفی خاص.

3. term – concept – idea – representation – notion

علی‌رغم پاره‌ای اختلافات این عبارات به معنی مطلق تصور به کار می‌رود.

4. judgement – proposition

۵. محمد خوانساری، منطق صوری، ص ۳۸.

۶. یوزف کوکلمانس، هیدگر و هنر.

۷. محمد خوانساری، منطق صوری، ص ۳۹.

۸. همان جا.

از فراگیرترین مباحث منطقی است؛ چرا که می‌توان آن را یگانه ابزار و سلول تشکیل دهندهٔ پیکره معرفت علمی دانست.

مشخصه‌ها و عناصر ساختاری استدلال منطقی

استدلال فرایندی است مبنایی در شکل دهی به معارف عقلانی و عمده مباحث علم منطق به آن اختصاص دارد. بنابراین منطق از حوزهٔ استدلال است که با معرفت عقلانی بشر فصل مشترک می‌یابد. اما عرصهٔ بحث علم منطق در خصوص استدلال کجاست؟ قبل از پرداختن به این موضوع لازم است، قدری به استدلال و وجوه و حدود آن بپردازیم.

در تعریف استدلال آمده است: «استدلال فرایندی است که در آن ذهن بین چند قضیه یا حکم، ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد تا از پیوند آنها، نتیجه (conclusion) حاصل شود».^۹ به این ترتیب نسبتی مبهم به نسبتی یقینی و صریح تبدیل می‌شود.

با مرور بر چنین فرایندی می‌توان پی به عوامل و عناصری برد که در شکل‌گیری آن نقش اساسی و ساختاری دارند. براین اساس، شرحی مختصر از این مشخصه‌های ساختاری ارائه می‌گردد.

استدلال منطقی، نوعی شناسایی حرکتی است، حرکت از مقدمات به سمت نتیجه. این حرکت مستلزم طی مراحل است و در آن نوعی پیوستگی و تدریج وجود دارد. از این رو هر نوع گسست و یا عدم پیوستگی در این حرکت، به ساختار آن لطمهٔ اساسی می‌زند و کسب نتیجه را ناممکن می‌سازد. بر اساس چنین مشخصه‌ای، استدلال منطقی را «شناسایی حرکتی یا منطقی - *Connaissance discursive* می‌نامند».^{۱۱}

- از طرف دیگر، استدلال منطقی، اساساً فرایندی رابطه‌ای است.^{۱۲} به این معنی که ذهن، حرکت پیوستهٔ خود را از مقدمات به سمت نتایج، از طریق برقراری ارتباط بین دانسته‌های قبلی

نسبت به آنها در مرحله تصور علم پیدا کرده است. در این قسم از معرفت، بین عالم و معلوم جدائی است و کسب علم نه به صورت مستقیم بلکه با میانجی‌گری صورت ذهنی محقق می‌شود.^۹ پس به طور کلی می‌توان گفت، هر شکل از معرفت انسان، به میزان سهمی که از این الگوی ذهنی می‌برد، نسبتی با منطق می‌یابد که در مورد معرفت عقلانی این نسبت نسبتی اساسی و بنیادین است به گونه‌ای که از آن به معرفت منطقی نیز یاد می‌شود.

استدلال، ابزار اصلی معرفت منطقی

ذهن انسان در جریان کسب معارف تصویری-تصدیقی، که می‌توان آن را معرفت منطقی نیز نامید، با دو دسته از موضوعات مواجه است. دسته‌ای از موضوعات که از آنها را بدیهیات می‌نامیم؛ شامل آنچه ذهن برای پذیرش و یا اذعان به صحت و سقم آن نیازمند تأمل و چون و چرا نیست. این دسته از موضوعات روشن و بدیهی، با شهود مستقیم ذهن انسان دریافت می‌شود. پی بردن ذهن به موضوعات محسوسی نظیر این که «خورشید گرم است» و «یخ سرد است» و یا اذعان به اصول اولیهٔ عقلانی نظیر «کل اعظم از جزء است» چنین است.

دومین دسته موضوعاتی را شامل می‌شود که ذهن نمی‌تواند بلافاصله و بی‌مقدمه بپذیرد و نسبت به آنها یقین حاصل کند: پی بردن ذهن به این که «زمین کروی است». ذهن انسان برای شناسایی این دسته از موضوعات، که در مقایسه با موضوعات بدیهی بسیار فراگیرترند، نیازمند توسل به موضوعات بدیهی و از پیش پذیرفتهٔ ذهن است.

این گونه از شناسایی را که در آن ذهن با توسل به قضایای معلوم-مقدمات به کشف قضایای مجهول می‌پردازد اصطلاحاً استدلال منطقی می‌نامند.

حجت و یا استدلال منطقی، پیچیده‌ترین و اساسی‌ترین عمل ذهن انسان است که دستیابی به بخش عمده‌ای از تمدن و فرهنگ بشری را میسر ساخته است. بحث در استدلال منطقی

۹. همان، ص ۲۷.

۱۰. همان، ص ۲۹۹.

۱۱. همان، ص ۳۰.

۱۲. پل فولکیه، فلسفه عمومی یا

مابعدالطبیعه.

مذکور، ابتدا به مقدمات و پرداختن به قضایا و احکام استنادی در مقدمه، ماده استدلال، ماهیتی محتوایی دارد و سایر ویژگی‌های آن عمدتاً ماهیت شکلی و قالبی. به عبارت دیگر، ساختار کلی استدلال منطقی را می‌توان به دو حوزه شکلی و محتوایی تقسیم کرد که بر این اساس، مباحث منطقی نیز در قالب این حوزه دوگانه موضوعیت می‌یابند.

منطق و نسبت آن با پژوهش

برای برقراری نسبت بین منطق و پژوهش لازم است شناختی هر چند کلی از مفهوم پژوهش ارائه گردد.

در پردازش چنین مفهومی باید دامنه قابل ملاحظه‌ای از منابع را کنیم. اما برای ایجاد ذهنیتی کلی از آن فقط به ذکر وجوه ممیز آن اکتفا می‌کنیم تا از این طریق بتوانیم به ارتباط آن با علم منطق دست یابیم. به هر روی چنین شکلی از تقرب به موضوع پژوهش مستلزم مروری گذرا بر تعاریف ارائه شده از آن است.

در منابع گوناگون پژوهش را با آرایه‌های کلامی متنوعی تعریف کرده‌اند که هر یک بر وجهی از خصوصیات آن تأکید می‌کند. در این جا به طرح تعدادی از تعاریف می‌پردازیم.

- تحقیق جست و جوی سامان یافته‌ای است با هدف تولید دانش.^{۱۳}

- تحقیق تجزیه و تحلیل و ثبت عینی و سیستماتیک مشاهدات کنترل شده‌ای است که می‌تواند منجر به پروراندن قوانین کلی و اصول و نظریه‌ها شود، و به پیش‌بینی و احتمالاً به سنجش نهایی رویدادها برسد.^{۱۴}

- تحقیق فعالیتی است نظام یافته که از طریق کشف روابط بین متغیرها، به حل مسئله می‌پردازد.^{۱۵}

- تحقیق تفکری است که به سمت تعمیم نتایج خود حرکت می‌کند.^{۱۶}

- تحقیق تفکری مبتنی بر روش علمی است.

خود میسر می‌سازد. به عبارت دیگر، برقراری رابطه، منشأ حرکت کلی در فرایند استدلال منطقی است.

اما آنچه عامل و ضامن برقراری رابطه و به تبع آن حرکت و پیوستگی در چارچوب استدلال منطقی است اصل علیت است که بدون ابتدا به آن ذهن انسان از حرکت باز می‌ایستد. بنابراین علیت بنیادی‌ترین اصلی است که استدلال منطقی بر پایه آن بنا می‌شود.

استدلال منطقی فرایندی کلام محور است چرا که آدمی اساساً تمامی معانی و صور ذهنی خود را در قالب لفظ و کلام به معلومات ذهنی تبدیل می‌کند. در انتقال این معلومات به ذهن افراد دیگر نیز از لفظ و کلام بهره می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت تمامی معلومات استدلالی انسان، مبتنی بر لفظ و کلام است به گونه‌ای که اندیشه انسان در سکوت نیز با لفظ و زبان درونی است.

به طور کلی آگاهی عقلانی و استدلال محور، آگاهی بر مبنای چیزی است. چیزی که در علم منطق «مقدمات» می‌گوییم. مقدمات مجموعه‌ای است از موضوعات پذیرفته شده ذهن که در حکم مبنایی برای شناسایی مجهولات و اخذ نتیجه است. نقش کلیدی مقدمات به گونه‌ای است که کیفیت نتایج حاصل از استدلال منطقی وابستگی اساسی به کیفیت مقدمات آن دارد.

برای مثال زمانی که فرایند استدلال به حوزه علم و استدلالات علمی نزدیک شود، برای اخذ نتیجه‌ای با تعمیم پذیری بالا باید چنین فرایندی در مرحله اول مبتنی بر مقدماتی باشد که معیار مشترک ذهنی میان اندیشمندان آن حوزه از علم است و اساساً چنین استدلالی، یکی از وجوه اصلی قوت خود را از میزان فراگیری این اشتراک ذهنی و یا به عبارتی میزان پذیرش و قدرت مقدمات آن می‌گیرد.

با قدری تأمل بر آنچه در بیان مشخصات ساختاری استدلال منطقی آمد، این نتیجه حاصل می‌شود که از بین مشخصه‌های

13. Linda Groat,
Architected research
Methods, p7.

۱۴. جان بست، روش‌های تحقیق در

علوم تربیتی و رفتاری.

۱۵. همان.

۱۶. جان دیوئی، منطق، تئوری،

تحقیق.

از طرف دیگر، می‌دانیم که تمامی معلومات ذهنی، اعم از تصویری و تصدیقی، به وسیلهٔ لفظ از ذهن به ذهن دیگر منتقل می‌شود و از این رو می‌توان کلام و لفظ را قالب مجسم و عینی فرایند اندیشه انسان به حساب آورد. بخش عمدهٔ قواعد و ضوابط منطق صوری، در برگیرنده مباحثی مربوط به الفاظ و گزاره‌ها و معرف‌هاست.

بنابراین به طور کلی قوانین منطق صوری در دو حوزهٔ اصلی، به صحت و انسجام قالب و فرم اندیشه کمک می‌کند.

الف- قواعد ناظر بر رعایت اصول اولیه و بدیهی عقل که می‌توان آنها را در اصول عقلانی سه گانه خلاصه کرد:

- اصل هوهویه Law of Identity

- اصل امتناع تناقض Law of contradiction

- اصل امتناع ارتفاع نقیضین یا منع خلو Law of excluded

Middle

ب- قواعد ناظر بر مباحث کلامی و لفظی که معانی و الفاظ مفید اندیشه واستنتاج را از معانی و الفاظ سقیم و غیر حجتی تمیز می‌دهد و از این طریق به طرح زبان و کلام منتهی به واقعیت کمک می‌کند.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که هر چند وجود انسجام منطقی در شکل و قالب اندیشه شرط کافی برای صحت آن نیست، شرطی لازم است. در این زمینه اشاره به این جملهٔ پوپر مفید خواهد بود که، «هماهنگی نمی‌تواند حقیقت را ثابت کند، اما ناهماهنگی یا ناسازگاری، به خوبی باطل را به اثبات می‌رساند».^{۱۹}

این شکل از منطق در تمامی حوزهٔ اندیشه بشر، فراگیرترین الگوی درستی‌آزمایی است. از این رو کسب شناختی از آن می‌تواند محققان را در فرایند صورت‌بندی صحیح‌تر و منطقی‌تر در هر گونه‌ای از پژوهش یاری دهد.

از قیاس تطبیقی این تعاریف می‌توان اصلی‌ترین مشخصه‌های پژوهش را استخراج کرد. بر این اساس می‌توان گفت تحقیق فرایند منظم عقلانی‌ای است که محصول آن با درجات متنوعی از تعمیم‌پذیری، به بدنه دانش‌بشری می‌افزاید.

با عنایت به چنین تعریفی، پژوهش در مرتبهٔ نخست معرفتی عقلانی است که خصلت فرایندی آن نیز ناشی از چنین مرتبه‌ای است. بر این اساس و با توجه به یافته‌های پیشین، استدلال منطقی را باید جوهرهٔ وجودی پژوهش و محوری‌ترین عنصر آن دانست. بنابراین بین منطق و پژوهش که کنش عقلانی استدلال محوری است، وابستگی اساسی‌ای برقرار است که محور آن درستی سنجی است. چنین کارکردی متناسب با ساختار دوگانه استدلال منطقی در دو حوزهٔ متفاوت بروز می‌یابد.

صحت صورت معارف عقلانی

آرایه و صورت‌بندی صحیح عقلانی لازمهٔ سلامت تمامی فعالیت‌های علمی بشر و در رأس آن، پژوهش و تحقیق است که نظام‌مندترین کنش عقلانی است. قالب اندیشه باید با اصول اولیهٔ عقل منطبق باشد. براساس آنچه بیان شد، منطق صوری ناظر بر چنین امری است. برای مثال بر مبنای اصل یا قاعدهٔ هوهویه (Law of identity) هر چیز خودش است و نمی‌تواند با حفظ وحدت معنای موضوع و محمول و شروط دیگر گفت انسان انسان نیست و یا بر اساس اصل امتناع تناقض (Law of contradiction) جمع سلب و ایجاب جایز نیست. به عبارت دیگر دو موضوع که وجود یکی مستلزم فقدان دیگری است را نمی‌توان در یک جا جمع کرد. همچنین بر اساس اصل ارتفاع نقیضین، همچنان که جمع دو نقیض امکان ندارد رفع یا انتفای هر دوی آنها نیز ممکن نیست.^{۱۷} این اصول و اصولی بدیهی و عقلانی نظیر آنها اگر چه ابتدایی و کاملاً بدیهی می‌نمایند، اساس علم و عالم هستی‌اند و هر معرفت علمی نیز در قالب‌بندی خود ملزم به رعایت آنها است.^{۱۸}

۱۷. بهاء‌الدین خرمشاهی، پوزیتیویسم منطقی.

۱۸. محمد خوانساری، منطق صوری، ص ۱۷.

۱۹. کارل ریموند پوپر، سرچشمه‌های دانایی و نادانی، ص ۸۱.



صحت ماده در معرفت عقلانی بشر

در فرایند استدلال منطقی، ذهن انسان بین چند قضیه یا حکم ارتباط برقرار می‌کند، تا از پیوند آنها، نتیجه‌ای عقلانی حاصل شود. در این فرایند، قضایایی که مبنای استدلال قرار می‌گیرد را مقدمه یا مقدمات می‌نامند. این مقدمات خود زیر مجموعه حوزه‌هایی مشخص از معارف بشری هستند. زمانی که از ماده استدلال صحبت می‌شود در واقع بحث از موضوع و جنس مسائلی است که مورد استدلال واقع می‌شود و مقدمات و مبنای استدلال از آنها اخذ می‌شود. نتیجه‌گیری عقلانی براساس استدلال منطقی، مبتنی بر مقدماتی است که محتوای آن مقدمات به لحاظ عقلانی قابل استناد باشد یا، به عبارت ساده‌تر، ماده استدلال باید صحت کافی داشته باشد تا نتیجه عقلانی از آن عاید شود.

از این رو برای حصول ماده و مقدمات صحیح باید روش مناسبی بر حسب موضوع اتخاذ کرد. این امر موضوع بحث منطق عملی یا متدلوژی است و بر همین مبناست که باید جایگاه استدلال منطقی را در روش تحقیق بررسی کرد.

استدلال منطقی، راهبرد پژوهشی

در بازگشت به پرسش اصلی طرح شده در ابتدای این گفتار، با تقریبی روش‌شناختی به حوزه استدلال منطقی مواجه می‌شویم که طی آن استدلال منطقی را روشی در گونه‌ای خاص از پژوهش دانسته‌اند. چنین شکلی از تقرب به استدلال منطقی شاید ناصحیح بنماید، چرا که بر اساس آنچه تا به این منزل گفتم، منطق و استدلال منطقی سنگ بنای تمامی کنش‌های عقلانی نوع بشر است. از این رو پژوهش نیز که شکل خاصی از کنش عقلانی بشر است از این امر مستثنی نیست.

در این جا به چنین پاسخی اکتفا نمی‌کنیم و برای بررسی عمیق‌تر پرسش را بر مبنای الگوی منطق عملی، به شکلی دقیق‌تر طرح می‌کنیم:

در پژوهش چه نوع مقدمات یا چه نوع ماده علمی استدلال منطقی را روشی گریزناپذیر می‌سازد؟

در پاسخ به این پرسش، لازم است نخست اقسام مقدمات و الگوهای روش‌شناختی آن در حوزه معرفت عقلی بشر را بررسی کنیم. اما مقدمات و ماده علوم و معارف بشری مفاهیمی است که صورت کلامی آن در قالب قضایا طرح می‌شود و از طریق استدلال منطقی، از آنها احکام و نتایج کلی حاصل می‌شود. بنابراین در شناسایی ماده و موضوع علوم، می‌توان شناخت محتوایی از انواع قضایای منطقی را مبنای عمل قرار داد.

گونه‌بندی محتوایی قضایا

به طور کلی در حوزه علم منطق، سه دسته قضیه از حیث محتوا و ماده کلام قابل تشخیص است.

- قضایای تجربی یا ترکیبی

قضیه یا گزاره تجربی گزاره‌ای است که صدق و یا کذب آن، مبتنی بر مشاهده و تجربه است.^{۲۰} چنین گزاره‌هایی اساساً، با تجربیات حسی بشر شکل می‌گیرد و معنی می‌یابد.

قضیه «فلزات هادی الکتریسیته‌اند» نمونه‌ای است از قضایای تجربی. در این گزاره، هدایت برق بالیداهه و یا بالضروره از مفهوم فلز بر نمی‌آید و نمی‌توان کذب و یا صدق آن را بدون مشاهده و تجربه تعیین کرد. بنابراین قضایای ترکیبی، پسینی (apostriori) یا مابعد تجربه‌اند.

- قضایای تحلیلی

قضیه تحلیلی قضیه‌ای است همان‌گویانه (tautologic) که صدق و کذب آن در خودش قابل تشخیص است و وابسته به تجربه و مشاهده نیست.^{۲۱} «عدد ۳ فرد است» یا «هر کل از جزء خودش بزرگتر است» و قضایای ریاضی و منطقی و معلومات متکرر، مصادیقی از قضایای تحلیلی است. ساحت پردازش چنین

۲۰. بهاء‌الدین خرمشاهی، پوزیتیویسم منطقی، ص ۷۱.
۲۱. همان جا.

گزاره‌هایی ذهن انسان است. این قسم از گزاره‌ها ماقبل تجربه (apriori) است.

– قضایای متافیزیک

قضیهٔ متافیزیک گزاره‌ای است که حکمی مابعدالطبیعی دارد.^{۳۲} چنین قضیه‌ای از دسته قضایای تحلیلی نیست و در حوزهٔ قضایای تجربی نیز نمی‌گنجد، چرا که اساساً تجربه ناپذیر است.

مبنای شکل‌گیری و معناداری قضایای متافیزیک تحلیل منطقی است. به عبارتی متافیزیک مجموعه‌ای از قضایاست که به صورت مقدمه و نتایج منطقی به شکل نظریه با هم ارتباط دارند. بنابراین آنچه در این حوزه می‌گذرد ذهنی است و به شدت وابسته به استدلال منطقی.

عنایت به تمایز سه‌گانه‌ای که در قضایا، از نظر محتوا، بیان شد در باب جنس مفاهیمی که خاستگاه معرفتی نوع بشر است، ما را به دسته‌بندی کلی‌تری می‌رساند. مبنای این دسته‌بندی ماهیت عینی و ذهنی مفاهیمی است که قضایا حمل می‌کنند؛ چرا که در این دسته‌بندی، ساحت تجربی و ذهنی موضوعات از جمله اساسی‌ترین وجوه تمایز قضایاست. به عبارت ساده‌تر، انسان در کسب معرفت عقلانی از عالم، دو گونه از مفاهیم را مادهٔ عقلانی خود قرار می‌دهد: مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی و حاصل از تجربه. اما به راستی ذهن و عین هر یک چه سهمی در شکل‌دهی به معرفت بشر دارند؟

معرفت ذهنی معرفت عینی

تلقی متفاوت اندیشمندان، در باب خاستگاه ذهنی و یا عینی معرفت عقلانی انسان، به ایجاد دو مکتب فلسفی عمده، یعنی مکتب اصالت عقل یا راسیونالیسم و مکتب اصالت تجربه یا امپریسیسم، منجر شده است.

عقل‌گرایان به رهبری لایبنیتس معرفت را فقط با کاربرد قوهٔ عقل میسر می‌دانند و بر آنند تا توصیف مطلق از علم عرضه کنند که به تجربهٔ هیچ ناظری آغشته نباشد و به عبارتی مبتنی بر عینیات و مشاهده نباشد.

در مقابل تجربه‌گرایان به رهبری هیوم استدلال می‌کنند که معرفت فقط در جریان تجربه حاصل می‌شود و بنابراین امکان جدا ساختن معرفت از شرایط ذهنی فاعل شناسا وجود ندارد.

چنین اندیشه‌های مطلق‌انگاران‌ای در باب منشأ معرفت عقلانی بشر جای تردید فراوان دارد؛ چرا که اساساً کنش عقلانی انسان به هر دو دستهٔ مفاهیم ذهنی و عینی وابسته است.^{۳۳} نه تجربه به تنهایی قادر به فراهم آوردن معرفت است و نه عقل. اولی محتوای بدون صورت فراهم می‌آورد و دومی صورت فاقد محتوا. در تألیف تجربه و عقل، حصول معرفت امکان‌پذیر است. در واقع انسان با توسل به مفاهیم ذهنی و عقلی ماقبل تجربه مقدمات اولیه‌ای را فراهم می‌آورد که بر اساس آن فرایند استدلال منطقی شکل می‌گیرد. بنابراین شاید بتوان مفاهیمی را که در چارچوب قضایای تحلیلی و در حکم بدیهیات موجود است حلقهٔ آغازین زنجیرهٔ معرفت عقلانی بشر دانست.

بر اساس چنین دیدگاهی، برخی از اندیشمندان، به ویژه دانشمندان وابسته به تفکر پوزیتیویستی، از میان مفاهیم ذهنی فقط مفاهیم تحلیلی و ترکیبی را محصل معرفت می‌دانند و مفاهیم متافیزیک را به دلیل آنکه فاقد بدهات عقلانی و یا وضوح تجربی است مفید کسب معرفت نمی‌دانند. به این ترتیب و بر مبنای آزمون‌پذیری، شکل خاصی از دانش بشری معرفی می‌شود که علم نام دارد. چنین تعبیری را فقط می‌توان زیر مجموعه‌ای از مجموعهٔ عظیم دانش بشری دانست و نه تمام آن. مجموعه‌ای که بخش مهمی از آن مفاهیم و معارف ذهنی و متافیزیکی است. از این رو، معرفت عقلانی بشر به هر دو حوزهٔ معارف عینی و ذهنی وابستگی اساسی دارد و تقلیل‌ابتنای آن

۳۲. همان، ص ۳۵.

۳۳. در این باب، پوپر می‌گوید «سرچشمه‌های دانایی انسان چیست؟ به نظر ما پاسخ این است: این سرچشمه‌ها گوناگون‌اند، اما هیچ یک مرجع اعتبار نیستند». کارل ریموند پوپر، سرچشمه‌های دانایی و نادانی، صفحه ۷۱.



به این ترتیب نظر به معارف انسان از دریچه تنگ علوم طبیعی به حذف جایگاه حوزه‌های معرفت‌بخشی نظیر متافیزیک انجامید که ماهیتی ذهن‌پرداز و غیرتجربی دارد.

به تدریج با نقد این رویکرد در علم می‌توان شاهد بروز نگرش‌ها و پارادایم‌هایی بود که محدوده تعریف واقعیت را از حد واقعیات عینی و بیرونی، به دامنه‌ای از واقعیات بیرونی و درونی وسعت بخشید و میزان قطعیت در تشخیص واقعیات را نیز، با اعمال نگرشی نسبی‌گرا، تعدیل کند. چنین روندی، به تدریج معارف ذهنی و یا اساساً پردازش‌های صورت پذیرفته در ذهن پژوهشگر را به معارف علمی بشر وارد می‌کند. شاید بتوان ظهور روش‌های تحقیق کیفی را مصداق چنین روندی دانست. مبنای پذیرش علمی هر ادعا از این دیدگاه «قابلیت آزمون انتقادی محتوای آن»^{۲۵} با آزمون تجربی و یا قوانین و ضوابط منطقی است.

بنابراین پویایی و ارتقای الگوهای ذهنی بشر در این عرصه را می‌توان ضامن ارتقای دامنه تنگ تعریف علم از منظر پارادایم اثبات‌گرایی به دامنه وسیعی از معارف عقلانی بشر تلقی کرد. در این نگرش کسب معرفت عقلی از طریق پژوهش در حوزه متافیزیک نیز اعتبار علمی و متدلوزیک می‌یابد.

متدلوزی پژوهش در باب مقولات عینی و ذهنی

معرفت ذهنی و عینی زیرمجموعه نوع خاصی از شناخت است: معرفت عقلانی. استدلال منطقی اساسی‌ترین روش در این نوع شناسایی است. یعنی در شناسایی مقولات و مفاهیمی که محتوای ذهنی و یا عینی دارند استدلال منطقی محور عمل است. اما اساس و مبنای شکل‌دهی به چنین استدلالی دستیابی به مقدماتی است که فراهم آمدن آن به کارگیری روش‌های عملی در قالب متدلوزی پژوهش را می‌طلبد. بی‌شک کیفیت هر یک از روش‌های پژوهش در شکل نتیجه‌گیری نهایی نیز مؤثر است.

به یکی از این دو حوزه اشتباهی جبران‌ناپذیر است که به نادیده انگاشتن بخش عمده‌ای از تاریخ اندیشه بشر می‌انجامد.

معارف ذهنی و نسبت آن با پژوهش‌های علمی

آنچه امروزه در قالب روش‌های پژوهش و یا طرح تحقیق مطرح است دلالت دارد بر پایگاه فکری و مفروضات شخصی محقق و کیفیت تعریف او از علم و واقعیات علمی. چنین مفروضاتی، که آنها را سامانه جستجو و یا پارادایم می‌نامند، در واقع انعکاس‌دهنده نوع جهان‌بینی محقق است. بر این اساس ممکن است روش پژوهش محقق در باب واقعیتی خاص از نظر محقق دیگر صحیح نباشد و یا اساساً آن واقعیت قابل پژوهش نباشد.

این امر در مورد آنچه ما آن را معارف ذهنی بر مبنای استدلال منطقی گفتیم نیز صادق است به نحوی که می‌توان رویکرد دانشمندان در روش و امکان معرفت‌پذیری این حوزه را، اساسی‌ترین چالش موجود در عرصه پژوهش و متدلوزی به حساب آورد. اساسی‌ترین زمینه بروز چنین چالشی با ظهور مکتب پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی حاصل شد. این مکتب فکری، که در مدت زمان کوتاهی در جامعه مستعد زمان خود الگوی فکری فراگیر و نافذی شد، مشاهده و تجربه‌پذیری را اساسی‌ترین مبنای تحقیق‌پذیری برای موضوعات مورد بحث علوم مطرح کرد.

اثبات‌گرایان با طرح اصل تحقیق‌پذیری و یا درستی‌آزمایی فقط معارفی را معتبر و محصل می‌دانستند که بر اساس این اصل مذکور تجربه‌پذیر باشد.^{۲۴} آنچه در جریان هر پژوهش و کندوکاو ذهنی، روش عقلانی پژوهش بود به روش علوم طبیعی تنزل یافت. این مکتب فلسفی پژوهش را با هدف دستیابی به احکام قطعی و قابل تعمیم وابسته و متکی به یک روش نظام‌مند موسوم به روش علمی کرد و عدول از این روش و مفاهیم ناظر بر آن را، معیاری برای رد نتایج به دست آمده دانست.

۲۴. بهاء‌الدین خرمشاهی، پوزیتیویسم منطقی، ص ۲۵.
۲۵. کارل ریموند پوپر، سرچشمه‌های دانایی و نادانی، صفحه ۷۲.

متدلوژی پژوهش در باب مقولات ذهنی

استدلال منطقی، که یگانه روش کسب معارف عقلانی است، ماده خود را در حوزه معارف ذهنی، که متشکل از مفاهیم و موضوعات غیر قابل تجربه است، از ذهن می‌گیرد. طبیعی است نتیجه‌ای که مبتنی بر چنین مقدماتی باشد، از طریق برقراری رابطه بین مقولات ذهنی حاصل می‌شود. با چنین کیفیتی، صحت نتایج مبتنی بر آزمون و مشاهده نیست بلکه فقط وابسته به صحت ساختار و فرایند استدلال است؛ یعنی صحت صوری و محتوایی آن. به عبارت ساده‌تر، صورت استدلال و کیفیت مقدمه‌چینی و آرایه‌بندی قضایای مقدم و مؤخر محور توجه در چنین مقولاتی است. به سبب این وابستگی ساختاری است که استدلال منطقی اساس شکل‌گیری معارف ذهنی بشر و یگانه روش آن است. بنابراین با اعتباربخشی و موضوعیت دادن به پژوهش در حوزه معارف ذهنی، می‌توان استدلال منطقی را روشی در پژوهش قلمداد کرد که هم مبنای کلی است و هم روشی مشخص و واجد هویت مستقل. اما ویژگی‌ها و مشخصه‌های اصلی این روش از پژوهش چیست؟

مشخصه‌های اصلی پژوهش بر مبنای

استدلال منطقی

پژوهش بر مبنای استدلال منطقی مشخصاتی دارد که آن را از سایر روش‌های پژوهش متمایز می‌سازد. این روش از پژوهش بخش عمده‌ای از مشخصات خود را از ویژگی‌های ساختاری استدلال منطقی می‌گیرد. در اینجا اصلی‌ترین مشخصات آن را بیان می‌کنیم.

عدم اتکا به مشاهده

در تحقیق مبتنی بر استدلال منطقی، بر خلاف پژوهش‌های تجربی، واقعیت مورد مطالعه بیرونی و قابل تجربه نیست بلکه

در اینجا با اتکا به دسته‌بندی کلی معارف عقلانی، به تشریح متدلوژی پژوهش در هر یک از حوزه‌های معارف عینی و ذهنی می‌پردازیم. بدیهی است در این باب فقط آشنایی با اساسی‌ترین ویژگی‌های متدلوژی پژوهش در این دو عرصه در نظر است.

متدلوژی پژوهش، در باب مقولات عینی

معارف تجربی و عینی ماده استدلال خود را از مشاهده و تجربه می‌گیرد و در مرحله نتیجه‌گیری نیز وابسته به مشاهده، آزمون و تجربه است. آنچه در این حوزه در قالب برقراری روابط جدید، بین مفاهیم و مقدمات موجود، از طریق فرایند استدلال منطقی مد نظر است، مبتنی بر اقامه دلایل عینی، مشاهده پذیر و قابل آزمون است. در چنین مقولاتی، علاوه بر محتوای شناخت، صورت منطقی و عقلانی آن نیز که به شکل عمده ناظر بر کیفیت آرایه‌بندی و تقدم و تأخر موضوعات، در جهت حصول نتیجه است، از طریق مشاهده و تجربه حاصل می‌شود. تسلسل منطقی موضوعات و نتایج، مبتنی بر تسلسل تجربیات و آزمایش‌های صورت پذیرفته است.

روش پژوهش در این حوزه از معارف عقلانی، ناظر بر سه نکته اساسی است.

- نخست طرح روش‌های مختلف در جهت تدقیق مشاهده و ثبت عینیات در خلال تجربه عینی و ملموس، با هدف عینیت‌بخشی بیشتر به موضوع.

- دوم طرح راهبردهایی در حذف و یا تقلیل حضور ذهنیاتی که خاستگاه آن فضای عینی مورد تجربه نیست: برای مثال دیدگاه‌ها و ذهنیات شخصی محقق.

- سوم ثبت کمی عینیات برای انتقال مفاهیم به حوزه ریاضیات که یقینی‌ترین حوزه علم است. تحلیل نتایج و اطلاعات به دست آمده از تجارب عینی در این قالب به افزایش قوت نتایج نهایی پژوهش منجر می‌شود.

تجربی، به ویژه با رویکرد اثبات‌گرایی، که در آن ذهنیت و نگرش پژوهش‌گر اجازه ورود نمی‌یابد، ذهن محقق و نوع دیدگاه او مبنای عمل است. به عبارتی شخص محقق، به طور مستقیم و فعال، با توسل به اندوخته‌های ذهنی خود، در تعامل با موضوع تحقیق است و تفسیر خود را از نوع و کیفیت روابط بین موضوعات عرضه می‌کند.^{۲۶}

اقناع به جای اثبات

آنچه در حوزه معارف ذهنی بشر مطرح است نسبت به سایر حوزه‌ها، از قطعیت کمتری برخوردار است. بنابراین استدلال در این حوزه نیز کمتر راه به اثبات می‌برد بلکه به شکل عمده جنبه اقناعی به خود می‌گیرد. به عبارتی در ادبیات پژوهش‌های مبتنی بر استدلال منطقی، واژه اثبات جای خود را به اقناع می‌دهد.

فرضیه

در پژوهش مبتنی بر استدلال منطقی، بر خلاف پژوهش‌های تجربی و مشاهده محور، فرضیه که پاسخ آغازین به سؤال اصلی است وجود ندارد. به عبارتی اگر فرضیه را سامانه منطقی تبیین‌کننده بنامیم، این سامانه در پژوهش‌های مشاهده‌محور در آغاز و در پژوهش‌های منطقی محور، با استدلال منطقی، در انتها و محصول نهایی است. این مسئله اغلب به دلیل پیچیدگی و گستردگی متغیرهایی است که در این قسم پژوهش مطرح است، به گونه‌ای که نمی‌توان در ابتدا حدسی آگاهانه از نوع ارتباط آنها در قالب یک نظام منطقی عرضه کرد.

آزمون‌پذیری

هدف روش‌های پژوهش در حوزه‌های تجربی فراهم آوردن مقدمات و ماده لازم برای استدلال منطقی در قالب تئوری خاص و همچنین طرح روشی برای سنجش نتیجه استدلال است. بنابراین روش‌های تحقیق در عرصه پژوهش‌های تجربی،

ذهنی و درونی است. از این رو می‌توان گفت این شیوه از پژوهش مشاهده‌محور نیست.

کلام محوری

پژوهش استدلال منطقی مبتنی به واژگان و واژه‌پردازی است. محقق در این نوع پژوهش برای پردازش صحیح‌تر مفاهیم غیرعینی در ذهن خود و انتقال آن به دیگران از الفاظ و واژگان بهره می‌گیرد و در حقیقت با توسل به واژگان مفاهیم ذهنی را عینیت می‌بخشد. بنابراین لفظ و ساختارهای لفظی و زبانی محوری‌ترین ابزار پژوهش در عرصه معارف ذهنی است. در این حوزه اساساً برقراری رابطه بین مفاهیم و موضوعات، که اساس عمل عقل در فرایند استدلال منطقی است، از طریق برقراری رابطه بین واژگان است و در نهایت نیز به شکل‌گیری ساختاری زبانی منجر می‌شود.

این ساختار زبانی باید نخست به سطح قابل قبولی از معناداری برسد تا قابل فهم باشد و در مرحله بعد به تشریح منطقی و صحیح روابط بپردازد.

بنابراین توانایی و تسلط به ساختارهای زبانی و بیانی و آشنایی با واژگان اصلی در هر شاخه از معارف عقلی و توانایی در خلق واژگان جدید برای مفاهیم جدید، از جمله ویژگی‌هایی است که محقق در این قسم از پژوهش باید داشته باشد.

تعامل پژوهش و پژوهشگر

در جریان پژوهش‌هایی که از طریق استدلال منطقی به وقوع می‌پیوندد، شخص محقق، بر مبنای اصول اولیه عقلانی و از طریق برقراری رابطه بین موضوعات و مفاهیم خاص نظامی تشریحی می‌سازد.

اما شکل‌دهی به این نظام تشریحی، علاوه بر ابتدا به اصول اولیه عقلانی، ریشه در کیفیت نگرش و ذهنیت شخص محقق نیز دارد. در واقع در این نوع پژوهش، بر خلاف پژوهش‌های

پژوهش استدلال منطقی: روشی پژوهشی با کارکردی گسترده

آیا عرصه عمل روش پژوهش تحلیلی محدود به حوزه‌های غیرعینی معارف انسانی است؟ آیا چنین روشی در باب مقولات تجربی قابل اعمال است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها یادآوری این نکته اساسی الزامی است که اصولاً هر معرفت تعقلی ملغمه و ترکیبی است از کنش‌های عینی و ذهنی. از این رو شاید نتوان تفکیکی واضح و قطعی از معارف عینی و ذهنی عرضه کرد. بنابراین مراد از معرفت ذهنی و عینی معارفی است که وجه عمده آن وابسته به ذهن یا مشاهده و تجربه است.

بر این اساس می‌توان گفت اصل کلی این است که در تمامی انواع پژوهش، هر جا که عینیت به سمت ذهنیت می‌رود، می‌توان شاهد حضور استدلال منطقی در مقام راهبردی پژوهشی بود. به این معنی که حتی در جریان پژوهش در حوزه مقولات تجربی نیز، زمانی که فرایند پژوهش به سمت پردازش‌های ذهنی می‌رود، پژوهش تحلیلی راهبردی اساسی است. روش پژوهش تحلیلی فقط در مقولات ذهنی محض کاربرد ندارد. در اینجا به بعضی کارکردهای این راهبرد پژوهشی می‌پردازیم.

پژوهش در حوزه فلسفه

اساسی‌ترین نمود پژوهش تحلیلی در حوزه پژوهش‌های فلسفی قابل مشاهده است؛ چرا که فلسفه فقط در ساحت نظر به بررسی موضوعات می‌پردازد. آنجا که از زیبایی بحث می‌شود، نوع نگاه متفاوت است با آنچه در قالب تاریخ هنر و یا روانشناسی ادراک است. چنین نگاهی در حوزه فلسفه، ناظر بر مفاهیمی است که در ساختار زبانی و منطقی مشخص به بررسی ماهیت و چیستی زیبایی می‌پردازد. از این روست که پژوهش در چنین

در نهایت معطوف به آزمون یک نظریه و یا فرضیه است. اما هدف متدلوژی استدلال منطقی در پژوهش‌های ذهنی و یا نظری ارائه روش مناسب برای ایجاد سامانه‌ای منطقی است که نتیجه آن معنادار کردن و یا شفاف‌سازی روابط بین عناصر و مفاهیم ذهنی است. بنابراین در پایان پژوهش مبتنی بر استدلال منطقی، نظریه و یا نظام تشریحی شکل می‌گیرد که آزمون آن از طریق سنجش قابلیت اقتناع آن است.

از این رو مبنا و هدف نهایی استدلال منطقی در پژوهش، طرح آزمون نیست و طرح نظریه‌ای است که آزمون آن در خارج از زمان پژوهش صورت می‌پذیرد.

تعمیم‌پذیری

تعمیم‌پذیری نتایج در حوزه پژوهش‌های منطقی محور نیز قابل طرح است، با این تفاوت که در این مورد، تعمیم‌پذیری «به دریافت جهان‌شمول ادعای پژوهش» وابسته است به این معنا که میزان درک و «پذیرش» جامعه گسترده جهانی، از تجربه و یا ادعایی که نظریه به دنبال اثبات آن است، تعیین‌کننده اعتبار و میزان تعمیم‌پذیری آن است.^{۲۷} این مسئله خود وابسته به دو عامل اساسی است: نخست میزان اقتناع حاصل از پژوهش و دوم سودمندی و کارایی نظریه حاصل از پژوهش. به هر روی می‌توان گفت تعمیم‌پذیری پژوهش‌های منطقی محور درجاتی دارد؛ چرا که ممکن است نظریه‌ای، که بر ثبات منطقی درونی نیز مبتنی است، در حوزه فرهنگی دیگر سودمند و کارا نباشد یا فاقد مبنای طرح و ارائه باشد. بنابراین حد تعمیم‌پذیری در این قسم از پژوهش متغیر است و باید به این نکته اساسی توجه داشت.

آنچه آمد مشخصاتی بود از پژوهش‌هایی با راهبرد استدلال منطقی. زمانی که از راهبرد استدلال منطقی صحبت می‌شود، منظور پژوهشی است با چنین مشخصاتی.

چنان که پوپر می‌گوید «آزمون یک گزاره تاریخی، همیشه مستلزم فرا رفتن تا سرچشمه‌هاست، اما نه همیشه تا رسیدن به گواهی گواهان عینی.»^{۲۹} بنابراین لازم است محقق، نظیر آنچه در تحقیقات کیفی آمد و حتی بیش از آن، با ابتنا به پردازش‌های ذهنی خود و با رویکردی کل‌نگر در قالب پژوهش تحلیلی، تفسیری از روابط موجود در پدیده‌ی منظور عرضه کند.

پژوهش استدلال منطقی و بنیان‌های نظری پژوهش‌های تجربی

اصولاً هر پژوهش تجربی بنیانی نظری دارد. این بنیان نظری شاید تئوری علمی‌ای باشد که از طریق طرح پژوهشی تجربی به آزمون گذارده می‌شود یا آنکه فرضیه‌ای است که در قالب تئوری کلان‌تری مورد آزمون قرار می‌گیرد. به هر روی اساس این دو نظریه‌ای است که تکوین آن مستلزم سامان‌بخشی به ساختاری زبانی یا علامتی است.

عناصری که در قالب این سامانه منطقی به هم مرتبط می‌شود قابل تجربه است، اما رویکرد ذهنی و تحلیلی و کل‌نگر محقق در شکل‌دهی به نظریه‌ای که توان تبیین و پیش‌بینی گسترده‌ای داشته باشد سبب می‌شود تا استدلال منطقی راهبردی باشد در شکل‌دهی به چنین سامانه‌هایی.

از جهت دیگر «اکتشاف علمی بدون ایمان به اندیشه‌هایی که نظریه‌پردازی محض‌اند، و گاه کاملاً موهوم‌اند محال است».^{۳۰} بر این اساس می‌توان چنین راهبردی را راهبردی نظریه‌ساز دانست که اساس شکل‌دهی به بنیان‌های تحقیق در حوزه مقولات تجربی است که برای فراهم آوردن بنیان‌های نظری بیانیه‌های تجربی مفید است.

عرصه‌ای، وابستگی اساسی دارد به استدلال منطقی به مثابه روش تحقیق.

پژوهش استدلال منطقی در حوزه تحقیقات کیفی و تاریخی

در پاره‌ای موارد، موضوع پژوهش‌های تجربی موضوعات و مفاهیمی است که تجربه مستقیم آنها امکان پذیر نیست یا در متنی پیچیده معنا می‌یابد و از وجوه متعدد آن متن اثر می‌پذیرد. نمی‌توان با ایجاد شرایط آزمایشگاهی و تجزیه عوامل متن به آنها را تعلیل کرد، بلکه باید به شکلی کل‌نگر چنین موضوعاتی را بررسی و مطالعه کرد. مطالعه در مقولات اجتماعی در قالب پژوهش‌های کیفی و همچنین مطالعه در حوزه تاریخ بارزترین مصادیق چنین موضوعاتی است.

در پژوهش کیفی، هر چند محقق مبنای نظری تحقیق را واقعیت تجربی می‌داند،^{۳۱} تجربه و مشاهده صرف را، در حصول واقعیت مورد نظر، ناکافی می‌داند، چرا که با پدیده پیچیده‌ای روبروست که معلول عوامل متعدد عینی و غیرعینی است و به همین سبب ارائه تعلیلی صریح و واضح در مورد آن امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، قالب عینی و شفاف پژوهشی که ماهیت آن تجربی است به سمت قالبی ذهنی و مبهم میل می‌کند. از این روست که تعلیل در پژوهش کیفی، جای خود را به تحلیل و رویکرد تحلیلی-تأویلی می‌دهد و به این ترتیب پژوهش تحلیلی با تمامی مشخصاتش حضور می‌یابد. بر این مبنا می‌توان تحقیق کیفی را پژوهشی تجربی-تحلیلی دانست.

تاریخ و پژوهش در حوزه تاریخ نیز چنین ماهیتی دارد؛ چرا که از طرفی پدیده‌های تاریخی اساساً قابل تجربه نیستند و فقط می‌توان به مشاهده و بررسی غیرمستقیم آنها در قالب آثار و اسناد بر جا مانده پرداخت و از طرف دیگر تعلیل چنین پدیده‌هایی نیز، به سبب پیچیدگی آنها امکان پذیر نیست.

28. Ibid.

۲۹. کارل ریموند پوپر، سرچشمه‌های دانایی و نادانی، ص ۶۸
۳۰. همو، منطق اکتشاف علمی، ص ۵۳

استدلال منطقی،

روشی در پژوهش معماری

آنچه در باب کارکرد گسترده روش استدلال منطقی مطرح شد، در واقع اشاره‌ای است به این مطلب که روش مذکور در حوزه معماری نیز، که حوزه‌ای فراگیر و در برگیرنده گستره‌ای از موضوعات کمی و کیفی و تاریخی است، کارکردی مؤثر می‌یابد. اما اصلی‌ترین جایگاه روش استدلال منطقی، در متدولوژی پژوهش معماری، آنجاست که معماری در تعامل با حوزه‌هایی چون فلسفه و هنر و علوم انسانی به شکل مستقیم با مفاهیم نظری و ذهنی پیوند می‌یابد.

طیف گسترده‌ای از پژوهش‌های فیلسوف‌معماران تا بیانیه‌های معماری و نظریات جدلی طراحی را می‌توان از نمونه‌های چنین پیوندی دانست. مبنای تحقق این پژوهش‌ها روش استدلال منطقی و هدف آن دستیابی به سامانه منطقی تدوین نظریاتی است که مفاهیم را از حوزه‌ای نظری به معماری انتقال می‌دهد.

تأمل در جریان‌ات اثرگذار در عرصه خلق اثر معماری گویاست که سهم اصلی این جریان‌ات محصول چنین فرایندی است. از این رو روش استدلال منطقی را باید روشی مهم و اثرگذار در حوزه پژوهش معماری دانست.

نتیجه

معرفی راهبرد پژوهشی استدلال منطقی در بخش یازدهم از کتاب روش‌های تحقیق در معماری نقطه آغازی بود بر طرح این پرسش که آیا اساساً می‌توان استدلال منطقی را، که الگوی فراگیر تمامی کنش‌های عقلانی انسان است، راهبرد و روش پژوهشی خاصی دانست و اگر چنین است، ویژگی پژوهش با چنین روشی چیست؟

آنچه در این گفتار در پاسخ به این پرسش آمد را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

انسان در کسب شناخت از عالم به روش‌های گوناگونی توسل می‌جوید. در این میان نوعی از شناخت قابل تشخیص است که بر مبنای فرایند تصور و تصدیق است و طی آن ذهن با استناد به تصورات و تصدیقات معلوم، مجهولات را کشف و کسب معرفت می‌کند. چنین فرایندی را، که استدلال منطقی نام دارد، می‌توان عنصر و ابزار بنیادین معرفتی دانست که به معرفت تعقلی موسوم است.

علم منطقی که عمده مباحث آن، در دو حوزه شکلی و محتوایی، پیرامون استدلال منطقی است فقط ناظر بر این الگوی معرفتی است که می‌توان آن را معرفت استدلالی و یا منطقی نیز نامید.

بر این مبنای منطقی و استدلال منطقی با پژوهش، که شکل نظام‌مندی از معرفت استدلالی با هدف تولید دانش است، ارتباط می‌یابد.

وجهی از این ارتباط به رعایت احکام و الگوهای فراگیر عقلانی باز می‌گردد، که موضوع بحث منطقی صوری است، و وجه دیگر آن توجه به صحت آن چیزی است که ماده و مقدمه و مبنای استدلال و اساس محتوای نتیجه‌گیری وابسته به آن است. این حوزه از منطقی عملی یا متدولوژی نام دارد و به صورت مشخص به روش‌شناسی پژوهش و طبقه‌بندی معارف تعقلی از دیدگاه متدولوژیک می‌پردازد. منطقی عملی محور اصلی این گفتار قرار گرفت، چرا که اساساً موضوع این گفتار و طبیعت پرسش آن، به مقوله روش‌شناسی پژوهش باز می‌گردد.

بر این مبنای منطقی و روش‌شناسی پژوهش با روش‌شناسی منطقی عملی بر مبنای معرفت عینی و ذهنی، ما را در تبیین جایگاه استدلال منطقی در پژوهش یاری می‌دهد. بر این اساس، روش معرفتی انسان در حوزه معارف و مفاهیم عینی، به شکلی اساسی، وابسته به مشاهده و تجربه و آزمون است؛ به نحوی که

پژوهش تحلیلی - را می‌توان به اختصار کل‌نگر و کلامی و تفسیری و اقلای معرفی کرد.

اتکا به این راهبرد مبنای منطقی کسب معرفت در حوزه معارف ذهنی و بیشتر معارف متافیزیکی است، اما توسل به آن در حوزه معارف عینی و تجربی نیز مشهود و در خور توجه است. مثلاً در حوزه پژوهش‌های تجربی، هر جا که عینیت و وضوح به سمت ذهنیت و ابهام تمایل یابد، استدلال منطقی با تمامی مشخصات آن وارد عمل می‌شود. همچنین استدلال منطقی به سبب آنکه توان زیادی در تدوین نظریه در سامانه مفهومی دارد، می‌تواند در فراهم آوردن بنیان‌های نظری بیانی‌های تجربی نیز مفید واقع شود. از این رو، استدلال منطقی را می‌توان راهبردی پژوهشی، آن هم با کارکردی گسترده دانست که در حوزه پژوهش‌های معماری نیز نقش قابل توجهی می‌یابد چرا که معماری به سبب ماهیت میان‌موضوعی‌اش در برگیرنده حجم وسیعی از مباحث ذهنی و تاریخی و فلسفی است.

کتاب‌نامه

- بست، جان. *روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری*. ترجمه حسن پاشا شریفی و نرگس طالقانی. تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۹.
- پوپر، کارل ریموند. *منطق اکتشاف علمی*. ترجمه سید حسین کمالی. ویرایش عبدالکریم سروش. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- _____. *سرچشمه‌های دانایی و نادانی*. ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- خرمشاهی، بهاء الدین. *پوزیتیویسم منطقی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- خرزالی، محمد. *منطق عملی (متدلوژی)*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، بی تا.
- خوانساری، محمد. *منطق صوری*. تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۳.
- دیوئی، جان. *منطق، تئوری، تحقیق*. ترجمه علی شریعتمداری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- سیاسی، علی‌اکبر. *منطق و فلسفه*. تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶.

فرایند استدلال در این عرصه، هم در بخش کسب مقدمات و هم در بخش نتیجه‌گیری، متکی بر آن چیزی است که در قالب مشاهده و تجربه، از دنیای بیرون اخذ می‌شود. اما روش معرفتی در حوزه معارف ذهنی، که ماهیتی غیرقابل مشاهده و غیرتجربی دارد، فقط بر پایه آرایه‌بندی قضایا، در قالب قضایای مقدم و مؤخر صورت می‌پذیرد. به عبارتی روش کسب معرفت در این حوزه، اساساً به ایجاد ساختاری مفهومی و منطقی، از طریق توسل به استدلال منطقی وابسته است. با چنین کیفیتی صحت نتایج حاصل مبتنی بر آزمون و مشاهده نیست بلکه فقط وابسته به صحت صوری و محتوایی ساختار و فرایند استدلال است.

کیفیت و مختصات روش‌شناختی معارف عینی و ذهنی سالهاست که دستمایه بروز و ظهور چالشی اساسی است بین آنچه برخی از اندیشمندان و فلاسفه، به ویژه در چارچوب مکتب اثبات‌گرایی و با طرح اصل آزمون‌پذیری، علم می‌خوانند، در مقایسه با معرفت متافیزیکی که نتیجه کدوکاوه‌های ذهنی بشر است.

بر این مبنای پارادایم اثبات‌گرا، پژوهش و اساساً معرفت محصل را محدود به مفاهیم و معارف عینی و قابل آزمون می‌داند و بر همین اساس به طرح متدلوژی پژوهش می‌پردازد. با نقد این رویکرد و با عنایت به این که معرفت علمی زیرمجموعه‌ای از معرفت تعقلی و مجموعه دانش بشری است و نه تمام آن، متافیزیک و پژوهش در حوزه معارف ذهنی نیز، که بر مبنای استدلال منطقی است، اعتبار می‌یابد. از این رو استدلال منطقی را می‌توان در مجموعه راهبردهای پژوهشی‌ای جای داد که حوزه عمل آن معارف ذهنی بشر است.

پژوهش بر مبنای استدلال منطقی پژوهشی کل‌نگر است. محقق با توسل به ساختارهای لفظی و کلامی تفسیر خود را از موضوع در قالب نظریه عرضه می‌کند و در این راه تلاش می‌کند با انسجام منطقی و عقلانی، از حیث صوری و محتوایی، زمینه را برای اقتناع مخاطبان فراهم آورد. از این رو، چنین پژوهشی -

فولکیه، پل. *فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه*. ترجمه دکتر یحیی مهدوی.
تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
کوکلمانس، یوزف. *هیدگر و هنر*. ترجمه محمدجواد صافیان. نشر پرسش،
۱۳۸۲.

Groat, Linda and David Wang. *Architected research Methods*. Joltn Wiley and Sons INC, 2002.